

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه نود و چهارم تاریخ: ۸۸/۲/۵
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و
المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين
المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.
بحث ما با توفيق پروردگار متعال در باره ی اقسام جهاد بود.
اولین قسمی که عرض شد جهاد برای نجات مستضعفین از سیطره ی
مستکبران بود. دوم جهاد با سلاطین و ظالمان و جباران و تفاوت بین ما
و اهل سنت هم در این مسئله ذکر شد. سوم جهاد برای رفع فتنه که در
قرآن مجید هم آیاتی درباره ی این موضوع وجود دارد. از طرفی هم آیه
ای درباره ی فساد است. باید بحث شود که آیا فتنه و فساد یک چیز
است که هر یک مستقلاً علت و موجب جهاد می باشند؟ یا فتنه و فساد دو
چیز است؟

درباره ی فتنه در سوره ی انفال (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ
يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) این آیه ی 39
در سوره ی هشتم سوره ی انفال وجود دارد. در سوره ی بقره هم (وَ
قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَاءَ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا
عَلَى الظَّالِمِينَ) این آیه ی 193 از سوره ی بقره است. بنابراین طبق
این دو آیه اقلأ، قتال و جهاد در موردی که مسلمان ها در مقابل فتنه
قرار بگیرند لازم است که برای رفع فتنه جهاد کنند.

فساد هم آیه دارد (وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ
الْأَرْضُ) این آیه هم در سوره ی بقره بعد از جریان قیام طالوت و داوود
در برابر جالوت است که خداوند قصه اش را در سوره ی بقره ذکر کرده،
که بالاخره قومی از بنی اسرائیل گفتند ما یک نفر فرمانده می خواهیم که
با جالوت بجنگیم. بالاخره خداوند وسیله فراهم کرد و در برابر جالوت
جنگیدند. در ضمن آیات استفاده می شود (وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا)
کسانی که مطالبه می کردند برای جهاد در برابر جالوت کسانی بودند که
به اینها ظلم شده بود و از خانه هایشان بیرون رانده شده بودند. خلاصه
خداوند هم وسیله ای فراهم کرد (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ
وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ) پشت سرش (وَ لَوْ لَا دَفَعُ
اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ) این آیه 251 از سوره ی بقره
است. یستفاد از این آیه به اینکه قیام برای دفع فساد هم، جهاد است و
مشروع و لازم است.

حالا فتنه و فساد یک چیز هستند یا هر یک مستقل هستند برای
جهاد. آیا در معنا فتنه و فساد مآلاً به یک چیز برمی گردند؟ نسبتشان

چگونه است عام و خاص مطلق است یا عام و خاص من وجه یا مثل
ترادف و تصادق با هم تطابق دارند؟ مثل اینکه فتنه یک پوششی از
صحت و حق به جانبی دارد. ولی باطنش و عمق آن گاهی منجر به فساد
می شود. یکی از الفاظ که در قرآن کریم استعمال زیاد دارد و معانی
متفاوتی دارد. حتی گاهی خداوند به خودش نسبت می دهد. یک کلمه
چند معنا دارد و یک معنای جامع کلی دارد و بر اساس موارد مصادیق
متعددی پیدا می کند. آیا لفظش یک لفظ مشترک است مثل عین که برای
چند معنا وضع شده؟ یا مشترک معنوی است، برای جامع وضع شده.
منتهی این معنای جامع کلی در موارد مختلف مصادیق متعددی پیدا می
کند؟ کدام است؟

یکی از بحث های امروز همین است که بحث قرآنی است. فتنه در
قرآن در جاهای مختلف با معانی متفاوت ذکر شده. که شاید این معانی
متفاوت مصادیق یک کلی باشند. گاهی حتی خداوند به خودش نسبت
دارد (وَ لَقَدْ فُتِنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) که در اینجا به معنای امتحان به کار
برده می شود. آیه الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) دارند که فتنه در لغت
به معنای داخل کردن طلا در آتش است. طلا را در میان آتش قرار
دهیم تا معلوم شود خلوص دارد، چند عیار است و به چه صورتی است؟
اصل لغت این است و لیکن غالباً استعمال می شود در بلا و تعذیب و
قتل و به هم زدن امنیت. در قرآن کریم در آیه 102 سوره ی بقره آیه
الله طباطبایی معنای عجیبی برایش ذکر کرده اند که بدانیم خیلی خوب
است. بعد از ذکر معانی فرمودند این آیه یک میلیون و دویست و شصت
هزار معنا دارد. این ظرافت قرآن است که یک آیه احتمال این همه معنا
را دارد. در جلد اول تفسیر المیزان صفحه 236 بعد از ذکر آیه 102 از
سوره ی بقره که آیه این است (وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ
سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ
مَا أُتْرِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بَبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى
يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ...) می گوید «و إذا ضربت بعض الأرقام
التي ذكرناها من الاحتمالات في البعض الآخر، ارتقي الاحتمالات إلى
كمية عجيبة» احتمالات مختلف را بعضی را در بعضی ضرب کنیم،
احتمالات معنی آیه به یک کمیت عجیب می رسد «و هي ما يقرب من
ألف ألف و مائتين و ستين ألف احتمال!». یک میلیون و دویست و شصت
هزار احتمال در این آیه است. این یکی از عجایب این آیه است که در
هیچ آیه از قرآن به این صورت نیست و ایشان می فرمایند این ظرافت
قرآن است که یک مطلبی را بیان می کند که احتمالات معانی به یک
میلیون و دویست و شصت هزار تا می رسد و کلمه فتنه هم در اینجا به

عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوَّطَ عَذَابٍ) درباره جباران و این چنین قرآن کلمه ی فساد هم به کار می برد. حسن بحث ما در این است که بیشتر قرآنی است.

آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) در تفسیر المیزان درباره ی فساد بحثی دارند. ایشان در جلد دوم تفسیر المیزان صفحه ی 98 در آیاتی که در سوره ی بقره است (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) می فرمایند فساد دو نوع داریم. یک فساد تکوینی و یک فساد تشریعی. فساد تکوینی این است که عالم، عالم کون و فساد است. یکی از بحث های فلسفی به معنای شناخت حقایق موجودات_ خیلی مهم این است که این عالم ما عالم کون و فساد است و به قول ایشان تنازع بقا است. برای اینکه موادی از این عالم رو به تکامل می روند ولی بعداً همین مواد متلاشی می شوند. مواد خاکی کم کم نطفه می شوند و کم کم به انسان تبدیل می شوند. بعد دوباره همان بدن انسان متلاشی می شود و برمی گردد به خاک. این کون یعنی تشکل بدن از مواد خاکی به صورت یک انسان. دوباره مرگ است و متلاشی شدن اعضا و تبدیل به خاک، که این فساد است. ایشان می فرمایند خداوند متعال خودش این را مقرر کرده. نمی گوید (لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) این تقدیر پروردگار است. نظام هستی بر همین محور حرکت می کند. حیات است و موت و کون و فساد. پس یک فساد تکوینی داریم که این (لَا يُحِبُّ) نیست. این خدا خودش مقدر این است و قاضی این است و وجاعل این است.

اما شرعاً: خداوند متعال برای اینکه در دار تکلیف وظایفی وجود دارد و آن وظایف باعث اصلاح زندگی است. هم وظایف اخلاقی، هم اعتقادی و هم عملی که ما تمام احکام اسلام را در این سه صورت خلاصه می کنیم. وظایف اعتقادی مربوط به قلب است و باورها. وظایف اخلاقی مربوط به ملکات پسندیده و رذیله است. علم اخلاق متکلف بیان اخلاق است از لحاظ صلاح و فساد. معارف عملی اسلام، واجبات عملی، محرمات، همه ی اینها برای اصلاح و تکامل است. خداوند مقرراتی وضع کرده در هر سه مورد، اگر کسی از آن مقررات تخطی کند می شود فساد. تشریحاً فساد است و تمام آیات قرآن که از فساد افساد انتقاد می کند بر می گردد به همان فساد تشریحاً. به خاطر اینکه سلاطین یا هر کسی که می خواهد افساد به وجود بیاید همین کار را می کند. کشتار بی جا، تخریب بی جا بلاها و مصیبت ها برای مردم به وجود می آورد این افساد می شود. حالا این فساد به این معنا با آن فتنه به آن معنا با هم چه نسبتی دارند؟ این دو با هم تصادق پیدا می کنند. اما فتنه نوعاً در جایی به کار برده می شود که یک پوششی از حق به جانب به آن می زند که درست هم نیست. ولی باطنش فساد است، باطنش اخلاقی

کار برده شده (وَمَا يُعْلَمَانِ مِنْ أَجْدٍ) هاروت و ماروت به مردم سحر یاد می دادند (حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ) می گفتند این برای آزمایش است می خواهیم ببینیم شما این را در کجا به کار می برید. در اینجا می گویند معنای فتنه این است. البته این احتمالات در خود آیه است نه در معنای فتنه.

در روزی که بنده معانی فتنه را می گفتم یک موضوعی بود که بعداً دیدم و نگفتم. در خطبه ی حضرت زهرا 3 دارد که «رَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» جریان ابوبکر فتنه بود که ظاهری برایش درست کرده بودند. فتنه همیشه همین طور است یک پرده و پوششی از صحت و حق به جانی دارد. اما در باطنش یک مکر و حيله و مطلبی پنهان است. گفتند حضرت امیر المؤمنین جوان هستند و فلانی و فلانی سنشان بیشتر است. این یک مطلب بود. ثانیاً به اینکه حضرت در جنگها و جهادها خیلی ها را کشته و آنها در دلشان کینه هایی وجود دارد و اگر حضرت خلیفه شود آن کینه ها به جوشش می آید و ممکن است فتنه به وجود بیاورند، خلاصه از این قبیل چیزها. که فرمودند «رَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ». آیه از آیات سوره ی توبه است. بعد زن های مدینه رفتند خدمت حضرت زهرا 3 برای احوالپرسی در آنجا هم فرمودند که «و ابشروا بسیف صَارِمٍ... وَاسْتَبْدَاءٍ مِنَ الظَّالِمِينَ» حالا که شما از فتنه ترسیدید و این جریان را به وجود آوردید در آینده منتظر شمشیر برنده و استبداد ظالمین باشید.

خلاصه این معانی فتنه است و آیات قرآن و شواهد عرض شد. مسلم است که یکی از جاهایی که جهاد لازم است و مشروعیت دارد و لازم است در برابر فتنه و برای رفع فتنه است. حالا آیا فساد هم با فتنه یک معنا دارد یا فساد با فتنه فرق دارد؟ نسبتشان با هم چه نسبتی است، هر کجا فتنه است فساد هم است ولی هر کجا فساد هم است فتنه هم است. تا تساوی در معنا داشته باشند؟ و از آن طرف شکی نداریم که قرآن مجید همان طوری که برای رفع فتنه جهاد را تشریح می کند برای رفع فساد هم می گوید (وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ) این را هم بعد از جهادی که از طرف طالوت و داوود صورت گرفته بود برای از بین بردن فتنه ی جالوت ذکر شده.

فساد در جاهای زیادی از قرآن به کار برده شده مثل (إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا أُذْلَةً) یا اینکه (إِزْمَ دَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَ تُمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ

هم مورد استفاده ی فقها در استنباط به کار رفته و 35 هزار حدیث هم در وسائل درباره ی احکام وجود دارد. 22 هزار حدیث هم در مستدرک که مجموعاً می شود 57 هزار حدیث. وسائل خیلی کتاب مهمی است اما یکی از نواقص آن تکه تکه کردن روایات است. صاحب وسائل سعی کرده به تعداد فروع فقهی باب درست کند. خلاصه باب زیاد درست کرده. وقتی که باب زیاد درست می کند می بیند که یک روایت چند مطلب دارد و با چند فرع فقهی تناسب دارد ناچار روایت را تکه تکه می کند و هر قسمت را در یک جا نقل می کند. گاهی هم چیزی درست می کند که حکم فرعی فقهی نیست ولی عنایت دارد به باب درست کردن.

مثلاً ما در روایات داریم که عطسه کردن خوب است و خواصیت دارد. دارد "باب استحباب العطاس". مستحب است که انسان عطسه کند. مستحب نیست. عطسه فوایدی دارد. آمده باینی درست کرده "باب استحباب العطاس" از این قبیل موارد هم دارد.

بالاخره تکه تکه کردن خبر باعث شده این بعضی از چیزهاست که خبر به هم ملزم شود اینها قرینه اند بر فهم مطلب. صدر قرینه ی ذیل است و ذیل قرینه ی صدر است. جملات با هم پشت سر هم باشند خیلی فرق می کند. بنده این خبر را از فروع کافی نقل می کنم اما وسائل چند تکه است یک تکه اش را نقل می کنم.

در فروع کافی جلد پنجم صفحه 55 شما چند جا همین حدیث را تکه تکه هایش را نقل کردید اما حالا ببینید که این حدیث یک حدیث مفصلی است و با هم ارتباط دارد. باب امر به معروف و نهی از منکر «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عِصْمَةَ قَاضِي مَرُوءٍ» کلینی «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» قبلاً گفتیم که این عده چه کسانی هستند و چند نفرند «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ» این هم بسیار خوب است اما «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» این می شود مرسل به ابهام واسطه. نمی شناسیمش «عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» مجهول الحال است و توثیق نشده «عَنْ أَبِي عِصْمَةَ قَاضِي مَرُوءٍ» این هم توثیق نشده. خبر از لحاظ سند قوی نیست «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ» از جابر جوفی و از حضرت باقر علیه السلام. جابر خیلی خوب است «قَالَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ» در آخرالزمان طایفه ای به وجود می آیند «يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ» در وسائل هست "يَتَّبِعُ" غلط است در میان قوم پیدا می شوند "يتبع" یعنی می جوشند و به وجود می آیند. در میان مردم آخرالزمان قومی ریاکار به وجود می آیند «يَتَّقَرُّونَ وَيَتَسَكَّبُونَ» "تقرء" یعنی خودشان را قاری قرآن معرفی می کنند. باب تفعل برای این

به امنیت است و بلا و مصیبت و کشتار است. فتنه در آنجا به کار برده می شود. اما فساد معلوم است. فساد بی پرده همان کشتار و تخریب است. بنابراین فتنه و فساد مفهوماً یکی نیستند، بلکه مصداقاً هر کجا فتنه باشد فساد هم است. ولی هر کجا فساد باشد فتنه نیست. فساد مثلاً شمشیر کشیده برای کشتن مردم این فتنه نیست. اما فتنه آنجایی است که گاهی ظاهری دارد فریبنده. اشخاصی هم ممکن است گاهی فریب آن ظاهر را بخورند. ولی باطنش فساد است و اخلال به امنیت است و مصیبت.

خلاصه ما اصراری نداریم در بحث جهادی ما این است که خداوند تعال در قرآن هم برای رفع فتنه جهاد را لازم و مشروع کرده که عرض کردیم هم برای رفع فساد. حالا اگر یکی بدانیم، که یکی است و اگر دو تا بدانیم ظاهراً فتنه اعم است از فساد. هر کجا فتنه است فساد هم هست و لی گاهی فساد است بدون فتنه بدون پوشش مثل حمله ی چنگیز. این دیگر فساد است اما گاهی یک لعاب و پوششی هم روی آن قرار می گیرد. خلاصه این بحث ما که مربوط به قسم سوم که جهاد برای رفع فتنه و فساد.

حالا برویم سراغ قسم چهارم که جهاد برای ازاله ی منکر است که بر می گردد به بحث امر به معروف و نهی از منکر. امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارند اولش با ملایمت و نصیحت و تذکر است کم کم بالا می رود گاهی می رسد به جایی که برای نهی از منکر باید به جهاد بپردازیم. مثلاً شخصی در یک جایی کارخانه ی شراب سازی درست کرده یا شراب فروشی دارد. ما رقتیم و نصیحت کردیم نشد. الفاظ خشن هم به کار بردیم نشد. ناچار می شویم که قیام کنیم برای خراب کردن فاحشه خانه ها و امثال اینها. این یک نوع جهاد است این جهاد برای ازاله ی منکر است در عین حال یک نوع امر به معروف و نهی از منکر هم است. خود جهاد یک فردی از افراد معروف است در امر به معروف. اما دلیلش یکی از این روایت ها است که می خوانیم.

این روایت در فروع کافی جلد پنجم عرض کردم که کافی 8 جلد است جلد اول و دوم را اصول می گویند از آنجا تا جلد هفتم را فروع می گویند و جلد هشتم را روضه ی کافی می گویند. خبری که می خواهیم بخوانیم در جلد پنجم صفحه 55 است. صاحب وسائل این روایت را چند قسمت کرده هر قسمت را در یک باب ذکر کرده. انسان واقعاً وقتی همه ی خبر را بخواند و مراجعه کند به وسائل آن وقت قدر کار مهم آیت الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه) را می فهمد. که ایشان در بحثشان مکرر فرمودند خیلی وسائل کتاب خوبی است قرن ها

ناب عمل نمی کند و این باعث می شود که بسیاری از مردم هم شانه خالی کنند. بقیه اش برای فردا

است که انسان چیزی به خودش می بندد ولی واقعیت این طور نیست. "تَزَهُدُ" کسی زهد را به خودش بسته در صورتی که زاهد نیست خلاصه چیزی انسان به خودش ببندد واقعیت ندارد نوعاً برای این می آید «بِتَقَرُّونَ» یعنی خودشان را قراء معرفی می کنند ولی این قراء حقیقی نیستند «يَتَسَكَّبُونَ» خودشان را ناسک و عابد معرفی می کنند ولی ناسک و عابد نیستند «حَدَّثَنَا سُفَهَاءُ» "حدثاء" جمع حدیث است مثل "ضعفاء" جمع ضعیف تازه به کار افتاده و "سفهاء" جمع سفیه است. این افراد «لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أُمِنُوا الضَّرَرَ» این افراد امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند مگر موقعی که برایشان ضرر نداشته باشد اگر ضرر داشته باشد امر به معروف نمی کنند «لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أُمِنُوا الضَّرَرَ» اینها وقتی که امنوا الضرر باشند امر به معروف و نهی از منکر می کنند «يَطْلُبُونَ لَأَنْفُسِهِمُ الرُّخْصَ وَالْمُعَازِيرَ» اینها برای خودشان رخصت هایی می طلبند توجیهاتی می کنند که شانه خالی می کنند از امر به معروف و نهی از منکر. برای خالی کردن شانه یک توجیهاتی می کنند «يَطْلُبُونَ لَأَنْفُسِهِمُ الرُّخْصَ» "رخص" جمع رخصت است مثل "غرف" جمع غرفه «وَالْمُعَازِيرَ» عذرهایی برای خودشان می تراشند که از این کار شانه خالی کنند «يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ» اینها دنبال لغزشهای علما می روند. یکی از چیزهایی که در آخر الزمان هست و مذمت شده این است که گاهی مردم مسلمان دنبال لغزشهای علما بروند. یک عالمی هست انسان که معصوم نیست. معصومین افراد معدودی هستند. عالمی هست و صد تا نقطه ی مثبت دارد بالاخره انسان خالی از اشتباه نیست یا یک اشتباهی هم کرده افرادی که این چنین هستند دنبال لغزشهای علما می گردند که آن را بهانه کنند برای کوبیدن اسلام یا برای شانه خالی کردن خودشان از وظیفه ی خودشان. «يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ» اینها می گردند که زلات علما را پیدا کنند «وَفَسَادَ عَمَلِهِمْ» می گردند دنبال فساد عمل علما «يُقْبِلُونَ عَلَي الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلُمُهُمْ» کلم، یکلم یعنی چیزی که به انسان ضرر برساند، زخم برساند. اینها نماز خوب می خوانند و روزه هم بگیرند دنبال چیزهایی می روند که برایشان ضرر نداشته باشد.

خیلی از مقدسین، مقدس نماها که امام (رضوان الله تعالی علیه) گاهی یک الفاظ خیلی تندی درباره ی بعضی از مقدسین به کار می برد. چرا برای اینکه گاهی می فرمودند که ضرر اینها به اسلام از ضرر منافقین و کفار هم بیشتر است. چون قیافه ی خیلی حق به جانب دارد مردم به آن ظاهرش جلب توجه می کنند بعد می بیند که به آن اسلام